

کنندل زمانهات را بشناس!



شاخص قدرت نسبی انقاف

همان طور که از نامش پیداست، این نشانگر براساس نشانگر شاخص قدرت نسبی توسعه یافته است و در واقع به جای اینکه مستقیماً براساس سابقه قیمت محاسبه شود، براساس مقادیر محاسبه می شود و بازه ای میان اعداد صفر و یک دارد. با توجه به دقت و سرعت بالایی که دارد سیگنال های زیاد و متنوعی را ارائه می کند که بهره گیری از آنها نیازمند تبحر و تجربه بالایی است؛ به طور کلی می توان گفت هنگامی که این نشانگر به محدوده های بالایی و پایینی خودش می رسد دارای بیشترین بهره وری است که این محدوده ها شامل مقادیر بیشتر از ۸۰٪ برای نمایش خرید بیش از حد و مقادیر کمتر از ۲۰٪ برای نمایش فروش بیش از حد هستند.

سطوح فیبوناچی (Fibonacci Retracement)

سطوح فیبوناچی از مهم ترین ابزارهای تحلیل تکنیکال در شناسایی مناطق حمایت و مقاومت روی نمودار قیمت هستند و براساس یک مفهوم ریاضی ساده اما بسیار مهم شکل گرفته اند که در قرن ۱۳ میلادی توسط ریاضیدانی ایتالیایی کشف شد؛ این رشته از اعداد از ۱ و شروع می شود و رقم بعدی در آن برابر با مجموع دو رقم قبلی است. از این رشته اعداد می توان در نهایت مقادیری را به دست آورد که شامل صفر درصد، ۲۳٫۶ درصد، ۳۸٫۲ درصد، ۶۱٫۸ درصد، ۷۸٫۶ درصد و ۱۰۰ درصد و تعداد زیادی مقادیر دیگر می شوند که اهمیت کمتری دارند. اما نحوه استفاده از آن چگونه است؟ معمولاً تحلیلگران سطح فیبوناچی را بین دو نقطه مهم قیمتی مانند یک کف قیمتی و یک سقف قیمتی ترسیم می کنند و سپس از سطوح فیبوناچی مشخص شده برای انجام تحلیل های بعدی بهره می برند. به طور عام این سطوح، مناطق قیمتی مهم در داخل محدوده ترسیم شده را نشان می دهند اما می توان از آنها و با کمک سایر نسبت های فیبوناچی برای پیش بینی قیمت در خارج محدوده نیز بهره گرفت.

امواج الیوت (Elliott Waves)

تئوری امواج الیوت یکی از مهم ترین مباحث در میان تمام مباحث تحلیل تکنیکال است و بر این اساس بنا شده است که بازارهای مالی فاغ از جهت حرکت و بازه زمانی، در الگوهای خاص حرکت می کنند که می توان آنها را شناسایی کرد و از آنها بهره برد؛ این نظریه در سال های دهه ۱۹۳۰ میلادی توسط رالف نلسون الیوت با زحمات بسیار زیاد به دست آمد و گفته می شود تلاش های آقای الیوت برای رسیدن به این تئوری چیزی معادل ۷۵ سال کار نیاز داشته است! به هر جهت، امواج الیوت برای تشخیص چرخه و جهت گیری بازار استفاده می شود و بیش از آنکه یک استراتژی معاملاتی باشد، روشی برای کمک به شناسایی کلی بازار است.

معمولاً امواج الیوت از هشت ریز موج تشکیل شده که شامل پنج موج محرک در جهت حرکت بازار و سه موج اصلاحی در خلاف جهت حرکت بازار است و هر کدام از این ریز موج ها می تواند خود از چند چرخه دیگر تشکیل شده باشد. با توجه به بازه زمانی، هر چرخه امواج الیوت می تواند از چند ساعت تا دهه سال به طول بینجامد و بر همین اساس می توان استنباط کرد که این امواج خیلی برای معاملات روزمره قابل اتکالی نیستند. تئوری امواج الیوت مبحث بسیار گسترده ای است و تحلیلگران حرفه ای باید معاملات زیادی روی این مبحث داشته باشند.

منابعی برای مطالعات آتی

مشهورترین کتاب در زمینه تحلیل تکنیکال که توسط جان مورفی (John Murphy) نوشته شده است و چندین ترجمه به زبان فارسی نیز دارد. کتاب های بسیاری در زمینه تحلیل تکنیکال وجود دارند اما کتاب جان مورفی به مثابه کتاب مرجع این رشته است و هیچ منبع دیگری را نمی توان به کارایی آن دانست، پس مطالعه اش بر همه تحلیلگران امری است واجب!

معاملات پرایس اکشن

اگر به معاملات به سبک پرایس اکشن علاقه دارید و می خواهید در این زمینه تبحر یابید، هیچ منبعی به اندازه مجموعه کتاب های نوشته آل بروکس (AlBrooks) نمی تواند در این رابطه به شما کمک کند. درست مانند کتاب قبلی، این مجموعه نیز کتاب مرجع موضوع پرایس اکشن است و البته که ترجمه فارسی نیز دارد.

برگشت دهنده است و نشانه تغییر روند صعودی به نزولی می باشد. نوع برعکس آن (Inverse) نیز نشانگر تغییر روند نزولی به صعودی می باشد.

الگوی کف دوقلو و سقف دوقلو (Double Top & Double Bttom)

سقف دوقلو از انواع الگوهای برگشت دهنده است و شامل دو قله قیمتی در یک قیمت یکسان است که شبیه به حرف M در زبان انگلیسی می باشد؛ همچنین الگوی کف دوقلو شامل دو کف قیمتی در قیمتی یکسان است و شبیه به حرف W در زبان انگلیسی می باشد.

مثلث ها (Triangles)

الگوهای مثلث شکل شامل سه نوع مثلث متقارن، مثلث صعودی و مثلث نزولی می شوند که نوع متقارن از انواع الگوهای ادامه دهنده است و مدل های صعودی و نزولی همان طور که از نامشان پیداست می توانند روند بازار به اشکال صعودی و نزولی تغییر دهند.

پرچم ها (Flags)

پرچم ها به شکل مستطیل هایی با سبب مخالف روند قیمت هستند، اما در واقع الگوهای ادامه دهنده هستند و روند قیمت بعد از خروج از آنها ادامه می یابد.

فنجان و دسته (Cup and Handle)

این الگو از انواع الگوهای ادامه دهنده است و معمولاً در روندهای صعودی دیده می شود، هرچند در برخی منابع به نوع برعکس آن نیز اشاره شده است؛ شکل الگو به راحتی از اسم آن قابل حدس است.

اندیکاتورها (Indicators)

اندیکاتورها می توان از آنها با عنوان نشانگرها نیز نام برد، در واقع محاسبات ریاضیاتی هستند که براساس سابقه قیمت و حجم معاملات محاسبه می شوند و به معامله گران اطلاعات خوبی درباره جهت گیری و جو بازار می دهند؛ لذا می توانند در تصمیم گیری برای معاملات در بازارهای مالی امری مهم تلقی شوند. در ادامه به بررسی چند مورد از مهم ترین این اندیکاتورها می پردازیم:

شاخص قدرت نسبی (RSI)

این نشانگر مقیاس تغییرات قیمتی در بازه های زمانی اخیر را بررسی می کند تا شرایط خرید بیش از حد یا فروش بیش از حد در بازار را بررسی کند؛ در واقع این شاخص عددی بین صفر تا صد را شامل می شود که مقادیر کمتر از عدد ۳۰ نشان دهنده فروش بیش از حد (Oversold) و مقادیر بالاتر از عدد ۷۰ نشانگر خرید بیش از حد (Overbought) هستند. نکته ای که وجود دارد آن است که در بازار رمزناز به سبب رشد و سقوط های شدید احتمالاً این شاخص به تنهایی چندان کاربرد زیادی نداشته باشد و بهره گیری از آن در بازه های زمانی بزرگ تر شاید بهتر باشد.

میانگین متحرک (Moving Average)

میانگین متحرک شاخصی است که به طور عام، میانگین قیمت را در بازه زمانی تعیین شده نشان می دهد و انواع بسیار متنوعی دارد؛ برای مثال، میانگین متحرک ساده ۱۰ روزه، میانگین قیمت در بازه زمانی ۱۰ روز گذشته را محاسبه کرده و روی نمودار نشان می دهد. نوع دیگر این میانگین که با عنوان تصاعدی (Exponential) شناخته می شود، به نحوی محاسبه می شود که تغییرات قیمتی روزهای اخیر را با وزن بیشتر محاسبه می کند.

همگرایی و واگرایی میانگین متحرک (MACD)

همان طور که اشاره شد میانگین های متحرک انواع بسیاری دارند و اهمیت بسیاری نیز دارند! خیلی از انواع نشانگرها براساس نشانگر میانگین متحرک پایه ریزی شده اند که مهم ترین شان همین نشانگر مکدی (MACD) است. این نشانگر از دو نوع خاص میانگین متحرک استفاده می کند و با محاسبه فاصله بین این دو میانگین، اطلاعات خوبی را جمع به ساختار بازار به تحلیلگر ارائه می کند. همچنین یک نمودار هیستوگرام نیز در این نشانگر وجود دارد که فاصله میان دو میانگین را نشان می دهد. باید توجه داشت که این نشانگر کاربرد های بسیار زیادی دارد که در این بحث نمی گنجد و حتماً باید درباره آنها مطالعه کرد.

یکی از نقاط قوت مهم تحلیل تکنیکال شکل گیری آن براساس اطلاعات آماری و عددی است؛ به همین دلیل تحلیل تکنیکال ما را از حدس و گمان درباره مواردی که در تحلیل بنیادین بررسی می شود مانند کاربرد های یک پروژه بی نیاز می کند. هرچند که تحلیل تکنیکال براساس اعداد و ارقام کار می کند اما به هر حال تحت تاثیر عقاید شخصی و احساسات نیز قرار دارد؛ به عنوان مثال تحلیلگری که اعتقاد دارد یک دارایی به قیمت مشخصی می رسد، می تواند به گونه ای از ابزارهای تحلیل تکنیکال استفاده کند که نظر خویش را تایید کند و این اتفاق معمولاً به شکل ناخودآگاه می افتد. همچنین تحلیل تکنیکال در مواقعی که بازار روند خاصی را دنبال نمی کند از توانایی پیش بینی باز می ماند و به همین دلیل است که یک معامله گر موفق باید از هر دو نوع تحلیل استفاده کند.

اهمیت تحلیل تکنیکال

تحلیل تکنیکال و یادگیری و تسلط بر آن به خصوص در بازار پرتلاطمی مانند رمزارز، به دلایل متعددی اهمیت دارد. اولین مساله زمانبندی معاملات است، جایی که ابزارهای مختلف تحلیل تکنیکال به معامله گر کمک می کنند تا زمان مناسب برای ورود به یک معامله را پیدا کند و سود حداکثری را کسب کند. نکته بعدی شناسایی روند قیمت ها است؛ تحلیل تکنیکال می تواند به شناسایی روند قیمت و صعودی یا نزولی بودن آن کمک کرده و دیدی کلی از جهت گیری بازار به معامله گر ارائه کند. همچنین این دانش می تواند در مدیریت ریسک موثر باشد و با کمک در شناسایی سطوح حمایت و مقاومت، تحلیلگر می تواند قیمت های مناسب برای حد سود و حد ضرر را شناسایی کند. در گام بعدی، تحلیل تکنیکال دید روانشناسانه بازار را ارائه می کند؛ نمودارهای قیمت می توانند جو احساسی بازار را نمایان سازند و در تشخیص تغییرات روند بازار کمک رسان باشند. نکته آخر بهینه بودن در استفاده از اطلاعات است، به این معنی که تحلیل تکنیکال با استفاده از اطلاعات آماری بیشترین فاکتورها برای تصمیم گیری را در اختیار معامله گر قرار می دهد و این مساله به ویژه در بازار پرشتابی مانند بازار رمزارز بسیار کاربردی است.

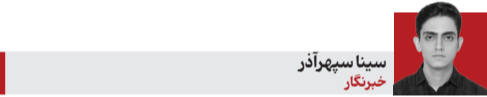
همان طور که چندین بار اشاره شد بازار رمزارز بسیار شناور و پرشتاب بوده و به همین دلیل به کارگیری تحلیل تکنیکال در آن امری بسیار مهم می باشد؛ برای نمونه رمزارز سولانا در مدت حدود دو ماه از حدود ۲۰ دلار تا ۸۰ دلار رشد کرده است و شناسایی این روندهای پرسرعت بدون تحلیل تکنیکال ممکن نیست. البته باید توجه داشت که بازار رمزارز در مقایسه با سایر بازارهای مالی بسیار جوان است و این مهم می تواند باعث ایجاد چالش های جدیدی در به کارگیری تحلیل تکنیکال شود؛ قیمت ها در این بازار به شدت تحت تاثیر اخبار اقتصادی و عوامل روانی قرار دارند که احتمال دارد توسط ابزارهای معمول تحلیل تکنیکال قابل شناسایی نباشند. مشابه با سایر بازارهای مالی، به کارگیری سایر روش های تحلیل و مدیریت ریسک در معامله گری در بازار رمزارز اکیداً توصیه می شود.

الگوهای نمودار (Chart Patterns)

الگوهای نمودار از مباحث کلیدی در تحلیل تکنیکال هستند و در واقع شامل اشکال هندسی می شوند که توسط مجموعه ای از شمع ها (CandleSticks) روی نمودار قیمت تشکیل می شوند؛ فلسفه ای که در پی این مبحث قرار دارد آن است که روندهای تاریخی قیمت مجدداً تکرار می شوند و می توان با کمک آنها قیمت آینده یک دارایی را پیش بینی کرد. دو نوع از مهم ترین دسته بندی های الگوهای نمودار شامل الگوهای ادامه دهنده (Continuation) و الگوهای برگشت دهنده (Reversal) می شوند که نوع ادامه دهنده حرکت قیمت در روند فعلی را تایید می کند و نوع برگشت دهنده، نشانگر تغییر روند حرکت قیمت می شود. باید توجه داشت که این الگوها وحی منزل نیستند و ممکن است نتوانند به درستی روند قیمت را پیش بینی کنند. در ادامه باهم به بررسی مهم ترین این الگوها می پردازیم.

الگوی سر و شانه (Head and Shoulders)

این الگو شبیه به سر و شانه های یک انسان است و از شانه چپ و راست به همراه سر و خط گردن تشکیل شده است؛ الگوی سر و شانه یک الگوی



تحلیل تکنیکال (Technical Analysis) روشی برای تحلیل و بررسی بازارهای مالی براساس رفتار قیمتی گذشته یک دارایی است؛ از تحلیل تکنیکال در بررسی انواع بازارهای مالی مانند سهام، فارکس، و همچنین رمزارز استفاده می شود. برخلاف تحلیل بنیادین یا فاندamental (Fundamental Analysis) که عوامل بسیار متنوعی را در نظر می گیرد، تحلیل تکنیکال فقط براساس سابقه رفتار قیمتی یک دارایی انجام می شود و در این راه ابزارهای متنوعی مانند نمودارهای شمعی، میانگین های متحرک، سطوح حمایت و مقاومت و بسیاری ابزارهای دیگر را به کار می گیرد. همان طور که گفته شد تحلیل تکنیکال براساس قیمت فعلی و گذشته یک دارایی کار می کند و در واقع فلسفه این کار این مساله است که تغییرات قیمتی تصادفی نیستند و به مرور زمان الگوهای قابل شناسایی را تشکیل می دهند؛ هدف اصلی تحلیل تکنیکال شناسایی سطوح حمایت و مقاومتی است که اساس تغییرات بازار را شکل می دهند. به بیان دیگر قیمت یک دارایی توسط فشار خرید و فروش تعیین می شود و این فشارها توسط احساسات معامله گران تشکیل می شود. قابل ذکر است که تحلیل تکنیکال در بازارهایی با حجم معاملات و نقدینگی بالا بهتر و درست تر کار می کند زیرا بازارهایی با حجم معاملات بالا خطر کمتری برای دستکاری شدن دارند و رفتارهای غیرقابل پیش بینی کمتری دارند که باعث می شود بررسی رفتار قیمتی آنها درست تر باشد.

تحلیل تکنیکال به مرور زمان و با ساختن شدن ابزارهای مختلف تحلیل سوایق قیمت به وجود آمد. اولین نمونه های این نوع از تحلیل بازار در قرن هفدهم میلادی در هلند و در قرن هجدهم در ژاپن به وجود آمدند؛ تاجران برنج ژاپنی از نوعی از نمودار قیمتی برای بررسی قیمت برنج استفاده می کردند که امروزه به نام نمودار شمعی ژاپنی (Japanese Candlestick) شناخته می شود و یکی از اساسی ترین ابزارها و پایه و اساس تحلیل تکنیکال است. اما آنچه امروزه به عنوان تحلیل تکنیکال نوین شناخته می شود را می توان براساس تحقیقات چارلز داو (Charles Dow)، یک خبرنگار بازارهای مالی و موسس نشریه معتبر وال استریت ژورنال (Wall Street Journal) در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دانست؛ او از اولین اشخاصی بود که متوجه شد رفتار دارایی های مختلف را می توان دسته بندی و پیش بینی کرد و در نهایت تحقیقات وی منجر به شکل گیری تئوری داو شد. در نظریه داو اصولی مانند سطوح حمایت و مقاومت، حرکت قیمت در روندها و تکرار رفتار تاریخی قیمت برای اولین بار مطرح شد.

یکی از مهم ترین مباحث در موضوع تحلیل تکنیکال، امواج الیوت (Elliott Waves) هستند؛ این تئوری در دهه ۱۹۳۰ میلادی توسط رالف نلسون الیوت (Ralph Nelson Elliott) شکل گرفت. این تئوری براساس تئوری داو و با مشاهده رفتارهای تکراری در بازارهای مالی ایجاد شد؛ این تئوری تلاش می کند تا به معامله گر کمک کند تا با تشخیص روند حرکت قیمت در امواج مختلف بتواند قیمت دارایی را پیش بینی کند. تئوری امواج الیوت از مباحثی مانند امواج صعودی و اصلاحی، چرخه امواج و سطوح فیبوناچی تشکیل می شود.

تفاوت با تحلیل بنیادین

همان طور که گفته شد، تحلیل تکنیکال تفاوت های اساسی با تحلیل بنیادین دارد و در واقع تحلیلگران تکنیکال اعتقاد دارند تمامی فاکتورهای تحلیل بنیادین در نمودارهای قیمتی لحاظ شده اند و نیازی به بررسی آنها نیست و بالعکس، تحلیلگران بنیادین اعتقاد دارند که برای پیش بینی قیمت آینده یک دارایی به عواملی بسیار متنوع تر و گسترده تر از سابقه قیمتی نیاز است؛ به همین جهت می توان این طور گفت که تحلیل تکنیکال به بررسی رفتار قیمت و روند بازار می پردازد و تحلیل بنیادین به بررسی ارزش ذاتی یک دارایی و تصمیم گیری درباره ارزش یا گران بودن آن می پردازد. تحلیل تکنیکال معمولاً در معاملات کوتاه مدت به کار گرفته می شود و تحلیل بنیادین معمولاً در معاملات بلندمدت استفاده می شود.